

# NEED TO PROPOSE TO SEVEN MEN WHAT TO DO!



## Need to Propose to Seven Men What to Do!

باید از هفت مرد خاستگاری کنم چیکار کنم!

مترجم: Metis

لطفا این ترجمه را کپی و منتشر نکنید.

چپترهای دیگر این رمان را از سایت مای انیمه دریافت کنید.

سایت : [Myanim.es.ir](http://Myanim.es.ir)

چنل تلگرام : [@myanim](https://t.me/myanim)

برای ارسال انتقادات و پیشنهادات خود به ناشناس مترجم در تلگرام پیام دهد.

<https://telegram.me/BChatBot?start=sc-799216-OnEtG3e>

چو مو یون تمایلی نداشت به همین راحتی‌ها آن شرایط را بپذیرد، او احساس می‌کرد که هنوز به تلاش بیشتری نیاز دارد.

و بنابراین وقتی مو جیو شائو برای رفتن آماده می‌شد، دستش را دراز کرد و گوشه‌ای از لباسش را گرفت و کشید.

مو جیو شائو کمی به پهلوی خم شد، با رفتاری ملایم و صدایی شبیه نسیم بهاری گفت: "چی شده؟" چو مو یون سرش را پایین انداخت و لب پایش را گزید و به آرامی و با حالتی مبهم او را صدا زد: "پدر..."

"هوم؟" مو جیو شائو با جدیت به او نگاه کرد: "مسئله چیه؟"

پس از تردید و درنگی طولانی مدت، رنگ بند انگشتان دست‌های چو مو یون به دلیل فشار دادن - های بیش از حد روی آستین‌هایش شروع به زرد شدن کردند، اما او نمی‌خواست عقب‌نشینی کند، و به سختی تلاش می‌کرد تا ادامه دهد: "می‌تونی... اینجا بمونی؟"

پس از اتمام جمله‌اش، چشمانش را بست، انگار تمام شهامتش را به خرج داده بود، مژه‌های دلپذیرش مانند قطره بارانی که بر سر سنجاقکی می‌ریزد، خیلی ضعیف می‌لرزیدند، او می‌لرزید اما نمی‌توانست بال‌هایش را باز کرده و پرواز کند.

نشانه شک عمیقی از پی بردن به اهداف چو مو یون در چشمان مو جیو شائو سوسو می‌زد، اما حالت چهره‌اش همچنان آرام و ملایم به نظر می‌رسید. او دست چو مو یون را گرفت و با صدای آهسته‌ای

که بدون دقت و فکر زیاد نیز می شد متوجه صمیمیت و محبت آزاردهنده اش شد، گفت: "تو حالا دیگه بزرگ شدی، اونوقت هنوزم از تنها خوابیدن می ترسی؟"

چو مو یون اندکی از لمس او لرزید و رگه ای از خجالت در صدایش دیده می شد: "مسئله این نیست، فقط... فقط..."

مو جیو شائو حرف او را قطع کرد: "می خوای با من صحبت کنی، مسئله همینیه، درسته؟"

او که انگار کاسه صبرش لبریز شده بود، با عجله پاسخ داد: «بله، درسته. پدر این اواخر خیلی سرش شلوغ بوده، یونی خیلی وقته که فرصت صحبت کردن با شما رو نداشته.»

مو جیو شائو همواره او را نازپرورده بار آورده بود، قبل از پاسخ دادن آه ضعیفی کشید: "خیلی خب، من نمیرم، امشب و اینجا می خوابم."

مردمک های روشن چشم چو مو یون فوراً با تعجب پر شدند، او در نهایت سرش را بلند کرد و بدون پلک زدن به سمت مرد نگاه کرد، گونه هایش از هیجان سرخ شده بودند: «من.....میرم به یکی بگم برات لحاف بیاره."

مو جیو شائو گفت: "نیازی نیست اونا رو اذیت کنی، یک لحاف کافیه."

با گفتن این حرف، سرخی صورت چو مو یون شدیدتر شد و با کمی ناراحتی و بی قراری گفت: "یونی می ترسه که یه موقع باعث رنجش و ازار پدر بشه."

"کوچولوی احمق." مو جیو شائو موهای مشکی او را لمس کرد و با لحن ملایمی گفت: "وقتی به قله هزار ققنوس رسیدی، من مجبور بودم هر شب تو رو نوازش کنم تا بخوابی، چی شده که الان داری راجع به این چیزا فکر می کنی؟"

صورت مرد جوان و خوشتیپی که سرش را به سمت او گرفته بود عصبی اما هیجان زده بود، ظاهر او واقعاً جذاب بود، مو جیو شائو بدون پلک زدن او را تماشا کرد و لبخندی که بر گوشه‌ی دهانش نقش بسته بود، عمیق تر شد.

چو مو یون به خوبی روی بازیگری خود متمرکز شده بود اما به واکنش مو جیو شائو به درستی توجه نمی کرد، بنابراین از صفر پرسید: "زود باش، بهم بگو، تونستم تا الان مو جیو شائو رو تحریک کنم؟" صفر: "....."

چو مو یون: "الاناس که بشینه رو تخت ولی هنوز هیچ عکس العملی نشون نداده، این دیگه بحث استریت بودن نیست، او یک قدیسه‌اس که ناتوانی جنسی داره، مگه نه!" صفر: "....."

چو مو یون: "بیخیال، جداً بیا و جواب منو بده."

صفر لحظه‌ای مکث کرد و در نهایت به زور یک جمله را گفت: "تو فقط پانزده سالته، مو جیو شائو نزدیک به ده هزار ساله که زنده است، اصلاً مطمئنی که اون بهت دست میزنه؟" چو مو یون: "....."

و افکار در ذهنش همانجا به بن بست رسیدند، مو جیو شائو از قبل ردای رویی خود را درآورده بود، اگرچه ردای درونی‌اش را به طرز محافظه کارانه‌ای پوشیده بود. او بدنی بلند و باریک داشت و خطوط بدنش به تدریج پس از درآوردن ردای طرح ابر و توری ظاهر شدند. بدنی که در تمام طول سال با شمشیرزنی ورزیده شده بود، به نظر می‌آمد که کاملاً در دسترس او است.

چو مو یون که سعی داشت گرایش جنسی مو جیو شائو را بفهمد، انتظار نداشت در این شب خودش را به بدبختی بیاندازد.

مو جیو شائو او را به همانند کودکی اش در نظر گرفته و به او اجازه داده بود تا سرش را روی شانه اش بگذارد. دست دیگرش مدام پشت او را نوازش کرده و به بالا و پایین حرکت می‌رد، و با جدیت او را تشویق می‌کرد که بخوابد.

اما آنچه چو مو یون داشت تجربه می‌کرد کاملاً متفاوت بود.

بدن مو جیو شائو عطر خاص و بی‌نظیری را متصاعد می‌کرد، بوی آن از دور باعث می‌شد تمام بدنش احساس راحتی کند، اما در عوض از نزدیک حس شیفتگی به او می‌داد. بوی عطر غلیظ دیگری در هوا پخش شد، اما در عوض بوی او که به چو مو یون طراوت می‌بخشید، با حسی جذاب و ملایم انجا را احاطه کرده بود و همراه با گرمایی که در لباس‌های نازک او نفوذ می‌کرد و همچنین انگشتان باریکی که دائماً روی پشت او حرکت می‌کردند...

چو مو یون: "شق کردم."

صفر: "....."

شوق و اشتیاقی که در قلب چو مو یون بود شدید شد، او واقعاً می‌خواست آن انگشت آزاردهنده را بگیرد و مو جیو شائو را بچرخاند تا روی بدن او رفته و با بدن خود به او فشار بیاورد، و آن لب‌های نازک او را با لب‌های خود بپوشاند تا ظاهر سردش را با رنگ شهوت رنگ کند و صداهای شیرین و دلنشینی از او بیرون بیاورد، تا ذهنش را پاک کند، و او را دیوانه کند، تا در گرداب هوس فرو برود و نگذارد او خودش را رها کند...

عالیه. حالا بیشتر از قبل شق کرده‌ام.

اما چو مو یون همچنان هوشیاری و قدرت تفکر خود را حفظ کرده بود، اگر قرار بود چنین نیاتی را در شرایط فعلی نشان دهد، احتمال می‌داد که آن انگشتان مهربان مو جیو شائو احتمالاً به سلاح قتل تبدیل شوند.

او پسرش بود پس طبیعتاً نیتش درباره او واضح بود، چو مو یون می فهمید که این مرد دیوانه چقدر می تواند به همان اندازه که ظاهرش را دوست دارد، بی تفاوت باشد.

و بنابراین در این شب، او فقط می توانست اجازه دهد که وضعیتی که دارد ادامه پیدا کند.

او مطمئن نبود که عمدی بوده یا نه، اما هر زمان که چو مو یون سعی می کرد شهوتش را خاموش کند، انگشتان مو جیو شائو قسمت خاصی را لمس می کردند که نباید، و این حرکت شهوت چو مو یون را که تازه آرام شده بود بار دیگر به جوش و خروش می انداخت.

و در نتیجه، او نمی توانست بخوابد و برای اینکه حواس خودش را پرت کند فقط می توانست با صفر صحبت کند.

"فکر می کنم تا الانشم خیلی ضایع بازی درآوردم، هیچ راهی وجود ندارد که مو جیو شائو متوجه این قضیه نشده باشه."

صفر: "تو بهتر از بقیه اونو میفهمی."

چو مو یون: «به همین خاطر هم هست که احساس می کنم اون سعی داره راه خودشو دنبال کنه تا یه طعمه بهتر و بزرگتری گیرش بیاد.»

صفر: "متوجه منظورت نشدم."

چو مو یون خندید: «کجای گذروندن دوران بلوغ جالب و سرگرم کننده اس؟ اگه قبل از افتادن تو تله، سخت بازی کنی تا یکی و به دستش بیاری، اونوقت بعد از اینکه حسابی باهاش خوشگذروندی و ممنوع بودن رابطه پدر و پسر رو زیر پا گذاشتی، واقعاً به دست آوردن اون شخص برات فراموش نشدنی میشه.»

"و بعد اینکه اینطوری بهش خیانت کنی، این موضوع اون و بیشتر از قبل تخریب نمی کنه؟"

با فکر کردن به این شرایط، چو مو یون لبخندی زد که نشان می‌داد ایده خلاقانه‌ای به سرش زده است: "من اشتباه کردم، مو جیو شائو نه یک مرد استریته و نه یک مرد همجنسگرا."

صفر نتوانست جلوی خودش را بگیرد و پرسید: "پس اون چیه؟"

"اون... فقط یه مرد دیوانه‌اس."

مردمک چشم‌های چو مو یون سوسو می‌زدند، او یک نقشه داشت، در واقع نیازی به انجام کار زیادی نداشت، فقط باید آرام آرام قدم‌هایی به سمت قلمروی مو جیو شائو میداشت، و وقتی او راضی شد، می‌توانست تمام چیزهای مهم را در دست بگیرد و تنها پس از آن فرصتی برای حمله به او در اختیار داشت.

این فقط یکم تظاهر و نقش بازی کردن است، این برای او چیزی نبود.

در روز دوم، چو مو یون یک بار دیگر آماده شده بود تا برای بازی نقش یک پسر در سن بلوغ تلاش و پافشاری کند، پسر جوان پاکی که پس از آنکه به طرز احمقانه‌ای توسط پدرش رد شده بود با مشکل هرزگی و زنای با محارم دست و پنجه نرم می‌کرد... اما او نمی‌خواست که همه چیز را به یکباره گردن مو جیو شائو بیاندازد.

بعد از آنکه برای بیش از نیمی از یک ماه او را ندید، ماه کامل فرا رسیده بود و خدمتکار نزد او آمد تا درباره موضوعی به او اطلاع دهد: «ارباب جوان، به زودی مهمان محترمی تشریف میارن، امیدوارم ارباب محدودیتی برای آزادی‌های شما قائل نشن."

یک مهمان محترم؟ ایده‌ای به ذهن چو مو یون آمد.



امیدوارم از این چتر رمان لذت  
برده باشید.

برای دریافت چترهای دیگر به سایت  
مای انیمه مراجعه نمایید.

آدرس سایت: [Myanimes.ir](http://Myanimes.ir)

چند تلگرام: [@myanimes](https://t.me/myanimes)